

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سستی قاجار / عصر پیش از مشروطیت)

حسن زندیه

عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

ایران در عصر قاجار با ساختار و نظام کهن سستی خود به‌طور جدی و فراگیر در ورطه سیاست بین‌المللی و در مواجهه تمام‌عیار با دنیای مدرن اروپایی قرار گرفت. هرچه ایران به انتهای عصر قاجار نزدیک می‌شود، این تعامل و یا به عبارتی تقابل و نیز تأثیر و تأثرات ناشی از آن فزونی می‌یافت و برآیند این جریان، رویکرد اصلاح‌گرانه به ساختارهای سستی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران بود.

نظام کهن قضایی ایران نیز که ساختاری کاملاً سستی و مبتنی بر الگوی دوگانه عرف و شرع داشت، از این وضعیت و ضرورت ایجاد تحول در آن برکنار نبود. مقاله حاضر درصدد انعکاس رویکردها و نگرش‌های اصلاح‌طلبانه و بازتاب عملی آن در عرصه نظام قضایی است که براه مواجهه با تجارب دنیای مدرن در حوزه نظام قضایی عرضه شد و در واقع این مقاله در پی ارائه پاسخ به این سؤال است که تعامل ایران با عصر و دنیای جدید چه افق‌های تازه‌ای را فراروی حوزه نظام قضایی دوره قاجار گشود یا چگونه آن را در ترازوی نقد نشانده و با چه چالش‌های جدی مواجه ساخت. در همین راستا این فرض مطرح می‌شود که تعامل ایرانیان و آشنایی آنان با دستگاه‌های قاعده‌مند و کارآمد قضایی و نظام‌های مدون و متحول حقوقی کشورهای پیشرفته، ضرورت تحول در نظام قضایی و حقوقی سستی، بی‌قاعده و ناکارآمد

۱۲۸ فرهنگ، ویژه تاریخ

عصر قاجار را مطرح کرد و میزان توفیق آن در انجام اصلاحات نیز مسئله‌ای است که بررسی خواهد شد.

مقدمه

عصر قاجار در حالی وارد چرخه مناسبات و مبادلات بین‌المللی، به‌ویژه با کشورهای صنعتی و مدرن اروپایی شد که کاملاً در دنیای سنتی و ساختارهای متناسب با آن سیر می‌کرد. همین امر سبب به‌هم‌ریختگی موازنه قدرت در تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی شد و نقطه آغاز و اوج آن را باید جنگ‌های ایران و روس دانست که علی‌رغم خسارات مادی و معنوی، حداقل فایده‌ای که برای ایران دربر داشت، لزوم شناخت رمز و راز پیشرفت دنیای صنعتی و سرمایه‌داری غرب و نیز بازنگری جدی در ساختارهای سنتی سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران برای برون‌رفت از وضعیت موجود بود که اسباب توسعه‌نیافتگی را فراهم آورده بود. از این‌رو از این زمان و با اقدام عباس میرزا مبنی بر اعزام محصلان به فرنگ، زمره‌های نقد ساختارهای سنتی به‌طور جدی با الهام از آموزه‌ها و انگاره‌های غربی آغاز شد و دامنه آن تا انقلاب مشروطه کشیده شد و البته بعد از آن نیز خاتمه نیافت.

تعامل ایرانیان با غربیان و آشنایی آنان با فرهنگ، تمدن و ساختارهای جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب بذل اصلاح و تجدید نظر در شئون مختلفی را کاشت و به تدریج بارور ساخت. اندیشه‌گران متعددی در پی ارائه راهکارهای مختلفی برای بهبود اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران برآمدند و هریک به فراخور استعداد، آگاهی و اطلاع خود در این طریق گام‌هایی برداشتند. هر کدام از آنها از منظری راز توسعه‌نیافتگی ایران و رمز پیشرفت غرب را دریافتند و راه‌حلی را در قالب فکر اصلاحات، تغییر، ترقی، پیشرفت و توسعه، برای جبران آن پیشنهاد کردند؛ اما همه آنها ترجیح‌بند واحدی داشتند که وجه اشتراکشان بود و آن مقوله‌ای جز کلمه «قانون» نبود. گرچه این قانون‌خواهی دایره شمولی فراتر از حقوق داشت، ولی ناظر بر نظام حقوقی و قضایی نیز بود. هر چند گفتمان غالب اندیشه‌گران و اصلاح‌طلبان عصر قاجار نقد قدرت سیاسی بود، گستره وسیع دامنه قدرت سیاسی، حوزه نظام

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۲۹

قضایی و حداقل جنبه عرفی آن را نیز دربر می‌گرفت. عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی و ضرورت انجام اصلاحات در نظام قضایی ایران مطلبی نبود که لااقل بر نخبگان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران پوشیده باشد. تحولاتی که در غرب انجام شد و بر نخبگان و اندیشه‌گران ایرانی تأثیر گذاشت، یک‌سره به رشته‌های فنی و مهندسی و علوم طبیعی منحصر نبود، بلکه در زمینه قانون و شاخه‌های مختلف حقوقی هم تحولاتی آغاز شده و انسان و حقوق انسانی در کانون توجه اندیشمندان علم حقوق و علوم اجتماعی قرار گرفته بود.

۱. آشنایی با عصر جدید و گشایش افق‌های تازه در نظام قضایی عصر قاجار

در عصر قاجار ایرانیان زیادی در شکل و هیئت محصل، تاجر، دیپلمات، سیاح و... به اروپا رفتند. مشاهده دو نظام و ساختار کاملاً ناهمگون و متفاوت سستی و مدرن، آنان را به شگفتی و تأمل وامی‌داشت. در ابتدا ایرانیان بیشتر نظاره‌گر بودند و کمتر به دنبال کنکاش درخصوص اسباب و علل این تفاوت‌ها می‌رفتند؛ اما به تدریج مشاهده و مقایسه، جای خود را به چرایی و چگونگی داد (زیاکلام، ۱۳۷۸: ۲۲-۱۹) و افراد متعددی را به اندیشه واداشت.

تعدادی از این اندیشه‌گران، رساله، کتاب، سیاحتنامه و به عبارتی، حیرت‌نامه‌ای از خود به‌جای گذاشته‌اند که بدون شک باید آنها را بن‌مایه‌های اولیه شکل‌گیری فکر اصلاحات در جامعه سستی ایران دانست؛ زیرا نگاه‌های انتقادی آنان به ساختارهای سستی و مطالعات و مشاهدات تطبیقی آنان با دنیای مدرن مولد چرایی بود که اذهان بسیاری را به خود مشغول داشت و توجه به آنها می‌توانست منشأ تحولاتی شود.

یکی از ارکان و ابعاد اصلی و مهم جامعه ایران عصر قاجار، نظام حقوقی و قضایی آن بود که علی‌رغم ناکارآمدی و توسعه‌نیافتگی، در چنبره تقسیم قدرت میان متولیان حقوق شرعی و عرفی گرفتار آمده بود و این نقیصه هم از دید اندیشه‌گران این دوره دور نمانده بود.

آنچه تاکنون در مورد اندیشه‌گران و آثار آنها بیشتر بررسی شده، دیدگاه‌های انتقادی و راهکارهای اصلاحی آنها در حوزه سیاست و قدرت سیاسی، تحدید قدرت، پارلمان و... است

و راجع به مطالعه و بررسی اندیشه‌های این اندیشه‌گران پیرامون ساختارهای حقوقی و قضایی دنیای مدرن و انتقال آن تجربه‌ها به ایران و بازتاب افکار و اندیشه‌های آنان بر ساختار سستی نظام قضایی بررسی کمتری انجام گرفته است.

برای فهم بهتر اینکه چرا اندیشه‌گران ایرانی تحت تأثیر نظام‌های حقوقی و قضایی غرب قرار گرفتند، شناخت نظام قضایی غرب و تحولات آن هم ضروری است، اما از آنجا که این مبحث دامنه‌درازی دارد و مستلزم مطالعه مبسوط تطبیقی است، در مقاله حاضر پرداختن به آن به اطلاع کلام منجر خواهد شد؛ ولی یادآوری نکاتی در این زمینه خالی از فایده نخواهد بود.

در عصر قاجار که برخی از اندیشه‌گران ایرانی شیفته فرهنگ، تمدن و ساختارهای تمدنی و حکومتی غرب از جمله نظام حقوقی و قضایی آن شده، به تعریف و تمجید از آن روی آورده و آرزوی تحقق آن سازوکار منظم و مدون را در کشور خود داشتند، در ایران اصلاً قانونی به معنای اروپایی آن وجود نداشت. به عبارتی، قانون بیانگر امیال شخصی قدرتمندان بود که هر یک می‌توانست با افراد مختلف در زمان‌های متفاوت رفتار جداگانه و ویژه‌ای داشته باشد. بدین سان، قانون همان قدر متغیر بود که قانون‌گذار و منابع و روحیه و حالات او. بنابراین در انقلاب مشروطه، انقلابیان با مبارزه علیه استبداد، برای حاکمیت خود قانون مبارزه می‌کردند. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

حال آنکه اروپا در قرن چهاردهم و پانزدهم قرون وسطا را با تمامی خشونت‌ها و مجازات‌هایی که در دستگاه قضایی اش اعمال می‌شد، پشت سر گذاشته (روت، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۹۶؛ فوکو، ۱۳۸۲: ۴۴-۹) و به اصطلاح حقوقدانان، عدالت کیفری قرون وسطایی فروکش کرده بود. در قرون شانزدهم و هفدهم، در حقوق کیفری و عدالت جنایی کلاسیک تحولات عظیمی روی داده بود و از قرن شانزدهم تا پایان قرن هجدهم قریب به چهل فرمان در امور کیفری در طی هر قرن توسط پادشاهان اروپایی صادر شده بود که به ایجاد و تثبیت قوانین کیفری منجر شد.

در قرن هجدهم بنیاد حقوق کیفری که طی قرون گذشته شکل گرفته بود مورد حمله و انتقاد قرار گرفت. فلسفه روشنگری، بشر محوری را عالی‌ترین ارزش‌ها می‌دانست.

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۳۱

اصلاح‌طلبان بر این باور بودند که یک مجازات، باید معین و حتمی، ملایم، عادلانه و انسانی باشد و به اموری محدود نشود که دارای نفع اجتماعی است؛ بدین جهت آنان خواستار کاهش سیاهه جرایم نافی آزادی اندیشه، آزادی تفکر و آزادی حریم شخصی بودند. (مارتینز، ۱۳۸۲: ۹۸-۱۰۰)

متفکران و نویسندگانمانند مونتسکیو به جنبش روشنفکری و تعدیل سیاست‌های کیفری و قاعده‌مند شدن نظام قضایی کمک کردند. وی در *روح‌القوانین* که در سال ۱۷۴۸ منتشر شد، به برتری ضرورت پیشگیری، متناسب ساختن کیفرها و عدم استفاده از کیفر مرگ مگر در موارد محدود و نادر، تأکید می‌کرد. وی بر این باور بود که یک کیفر سبک ولی حتمی، به مراتب تأثیر بهتری از کیفر مرگ ولی غیرحتمی و مطمئن دارد. او نادیده گرفتن شرایط اجتماعی محکومان در اعمال کیفرها، استبداد و خودسری قضات و مصادره اموال را از این حیث که بر خانواده بی‌گناه محکوم تحمیل می‌شود و نظایر این امور را مورد انتقاد قرار داد. (مونتسکیو، ۱۳۴۳: ۲۱۳-۱۸۳)

روح‌القوانین تأثیر فوق‌العاده‌ای بر اصلاح‌طلبان قرن هجدهم، به‌ویژه سزار بکاریا، نویسنده کتاب *جرائم و مجازات‌ها* نهاد. این اثر سزار بکاریا اهمیت بین‌المللی یافت و در همه دوره‌های درسی دانشگاه‌های اروپا پذیرفته شد و امروزه بکاریا را پدر حقوق کیفری مدرن می‌دانند (بکاریا، ۱۳۸۵: ۳۵-۲۲). بکاریا از طرفداران تعدیل کیفر بود. وی اصل مساوی و قانونی بودن بزه‌ها و کیفرها را توصیه می‌کرد و در زمینه کیفر مرگ، احتمالاً وی از نخستین‌الغاگرایان است. (پرادل، ۱۳۸۱: ۵۲-۳۷)

این روند تعدیل کیفرها و کیفرزدایی تداوم یافت تا به پیدایش مکتب «دفاع اجتماعی» در اواخر قرن نوزدهم منجر شد. این مکتب خطوط اساسی سیاست جنایی کشورهای اروپایی را در زمینه مبارزه علمی با بزهکاری ترسیم کرد (آنسل، ۱۳۷۰: ۳۴-۱۷). در این مفهوم، واکنش معقول علیه نظام سنتی کیفری، علاقه‌مندی به حقوق فردی، انتقاد از نهادهای کیفری موجود، نظام خاص رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان، اصلاح زندان‌ها، پیشگیری از ارتکاب جرم و به‌ویژه جانشین‌های مجازات زندان از جمله مسائل مهمی است که طرفداران دفاع

اجتماعی را به خود جلب کرده است (همان، ص ۴۹-۴۱). در پی توسعه و تکوین مکتب دفاع اجتماعی بود که مجازات اعدام به عنوان اشد مجازات در کشورهای متعددی الغا شد. (همو، ۲۵۳۶: ۲۲-۱۸)

به طور خلاصه، پیدایش اصل قانونی بودن در دنیای غرب به قرن هجدهم میلادی برمی گردد؛ وقتی بکاریا خاطر نشان ساخت که «همین که اجرای مجازاتی برای محافظت از مجموعه آزادی های عمومی ضروری نیست، آن مجازات ظالمانه است» و اینکه «مجازات ها به آن اندازه عادلانه تر خواهد بود که حاکمیت، آزادی هر چه بیشتری را برای رعایا ملحوظ دارد و در همان حال حقوق و امنیت همگان مقدس تر و مصون تر از تجاوز باشند». از این دو اصل، قانونی بودن جرایم و مجازات ها استنتاج می شود: «نخستین نتیجه این دو اصل این است که فقط قانون می تواند مجازات هر جرم را تعیین کند. دومین نتیجه اینکه حق قانون گذاری جز این فقط از آن قانون گذار است که تمامی جامعه متفق شده توسط یک قرارداد اجتماعی را نمایندگی می کند.» (حسینی، ۱۳۸۳: ۳۳)

با عنایت به آنچه به اجمال گفته شد، به خوبی می توان تفاوت بسیار زیاد، تمایز آشکار و ناهمگونی دو نظام قضایی ایران و دنیای غرب و نیز تمایز آرا و اندیشه هایی را که نظام قضایی بر آن استوار شده بود، دریافت و این نکته ای است که اندیشه گران آن روز تا حدی به آن واقف شده بودند.

نخستین آشنایی ها با نظام قضایی جوامع پیشرفته

عبداللطیف موسوی شوشتری (متوفای ۱۲۲۱ ق.) احتمالاً از نخستین کسانی است که درباره نظام قضایی جوامع پیشرفته اروپایی نکاتی را گزارش کرده و از آن به شیوه ای گسترده سخن به میان آورده است. وی کتاب پر آوازه *تحفة العالم* را که گزارشگر آگاهی های گسترده وی از جهان و دانش نو غرب است، به رشته تحریر درآورد. در این اثر، مسائل قضایی و مذهبی و اصلاحاتی که در آن زمینه ها در انگلیس چهره بسته بود نیز مورد بررسی عبداللطیف

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۳۳

قرار گرفت (حائری، ۱۳۶۷: ۲۷۵-۲۷۲). عبداللطیف در مورد سازوکار نیکوی نظام قضایی انگلستان، تساوی افراد در محکمه، گرفتن و کیل، چگونگی تبعید مفسدان و اشرار و احتراز از قتل نفس و... سخن گفته است.

وی رونق اقتصادی انگلستان را نتیجه رأی و تدبیر و رعیت‌پروری و انصاف و انصاف‌گستری پادشاه آن مملکت می‌داند و اولین ایرانی است که توجه خوانندگان را به پدیده نوظهور پادشاهی جلب می‌کند که اختیاراتش محدود شده است و جانشینش را قانون تعیین می‌کند و نه مبارزه شاهزادگان مدعی سلطنت (رایت، ۱۳۶۸: ۹۹-۱۰۰). وی شاه انگلستان را موجودی مسلوب‌الاختیار معرفی می‌کند که «قتل نفس یا اضرار احدی حتی زدن یکی از خدمه خود را قادر نیست مادام که حکم قضاوت نشود، هیچ سیاستی اجرا نگردد». (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۷۶-۲۷۵)

سپس روند دادرسی در خانه عدالت انگلستان را تشریح می‌کند و می‌افزاید که در «بلدان عظیمه و قراء معمور بزرگ» عدالتخانه سازند و چهار نفر قاضی در آنجا مشغول کار شوند و هر چقدر بخواهند حقوق به آنان پرداخت می‌شود تا رشوه نگیرند و معزول نمی‌شوند مگر اینکه رشوه دریافت دارند و در عدالتخانه و کلایی وجود دارند که مدعیان می‌توانند به و کلا مراجعه کرده و و کلا با شرایط خاصی به دفاع از مدعی می‌پردازند. (همان، ص ۲۷۹)

وی به وضع زندان‌ها هم اشاره می‌کند. از فحوی کلام اغراق‌آمیز او برمی‌آید که شدت و حدت شکنجه در زندان‌های آنجا وجود ندارد و اگر هم هست نه به آن اندازه که «خود را به مهلکه اندازند و مفاسد عظیمه برپا کنند». (حائری، ۱۳۶۷: ۲۸۱)

به قول عبدالهادی حائری، مطالب فوق‌الذکر مسلماً برای خوانندگان ایرانی او، به‌ویژه فتحعلی‌شاه و درباریان وی که چشم درآوردن و حتی کشتن انسان‌ها در نظرشان امری روزمره و عادی بوده، حیرت‌انگیز جلوه می‌کرده است. (همان، ص ۲۷۶)

علی‌رغم عبداللطیف که در تمامی عمرش از مرزهای ایران و هند فراتر نرفته و معلومات خود را درباره مردم انگلیس از دوستان انگلیسی خود در هند کسب کرده بود، اندیشه‌گر دیگر معاصر او میرزا ابوطالب‌خان، طی سال‌های ۱۲۱۸-۱۲۱۳ ه. ق. به انگلستان سفر کرد و در باب

مظاهر جدید تمدن در آن سرزمین مطالبی را به رشته تحریر درآورد. وی از جمله درباره نظام قضایی انگلستان نیز بحث می‌کند. ابوطالب خان می‌گوید که به کرات در محکمه عدالت بزرگ لندن حاضر شده است. وی به نحوه تعامل قضات با هیئت منصفه و استقلال مالی قضات هم اشاراتی دارد. او همچنین به وکلایی که برای تحصیل معاش خود سیر پرونده را به درازا می‌کشاند و از مال مدعی و مدعی علیه هر دو به هر بهانه می‌ستانند، می‌پردازد و از اینکه در محاکم مدنی اشرار قانون‌دان بر نیکان ساده‌غافل چیره می‌شوند، ابراز انزجار می‌کند. (رایت، ۱۳۶۸: ۱۰۲-۱۰۱؛ میرزا ابوطالب خان، ۱۳۷۳: ۲۷۸)

میرزا ابوطالب علت دوام قضات بر منصب قضا را ناشی از مسلوب‌الاختیار بودن شاه انگلیس، جورج سوم، می‌داند و این سلب اختیار را حسن شاه به‌شمار می‌آورد. (میرزا ابوطالب خان، ۱۳۷۳: ۲۳۹)

شاید بتوان نتیجه مطالعات و نوشته‌های عبداللطیف و میرزا ابوطالب را در سخنان دیپلمات کارکشته انگلیسی یافت:

به احتمال زیاد آنچه میرزا عبداللطیف و میرزا ابوطالب درباره انگلیسی‌ها نوشتند در زمان خود چندان مورد توجه قرار نگرفت. در عین حال، با توصیف تفاوت‌های میان شیوه زندگی مردمان آسیا با شیوه زندگی انگلیس مبتکر، صنعتگر و مرفه و قدرتمند و دارای پارلمانی که اختیارات پادشاه را محدود می‌کرد، قاعدتاً می‌بایست چند چشمی را گشوده باشند و از این راه، این دو نویسنده، در پدید آمدن جریانی که بعداً بیداری ایرانیان نام گرفت، سهمیم هستند» (رایت، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

فرد دیگری که در سال‌های اولیه سده نوزده اطلاعات مفیدی در زمینه اروپای نوین ارائه کرده، میرزا ابوالحسن شیرازی است. وی از وابستگان دربار فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۲۴ از سوی شاه ایران به لندن رفت و از نخستین ایرانیانی است که با روند آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اروپا از نزدیک آشنا شد و مجموع مشاهدات یک سال و نیمه خود را در قالب حیرت‌نامه ارائه کرد. (حائری، ۱۳۶۷: ۹۵-۹۸)

ایلچی هنگام سخن در مورد سر فرانسیس بروودت از وکلای شهر لندن که وزرا و شاه را ناسزا گفته و اخلال در امر پارلمان و دولت ایجاد کرده، او را یاغی می‌داند که موافق حکم

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۳۵

پارلمان فقط باید سه ماه زندانی شود و آن‌هم بدون حکم مجلس کسی حق بازداشت او را نداشته است.

ایلچی می‌افزاید:

مطلب از ایراد این گزارشات، آشکار کردن خیرخواهی و بی‌آزاری و آزادی مردم این شهر است که تا گناه بر گناهکار ثابت نشود، به معرض مؤاخذه در نیورند که ترسند مبادا بیگناهی را آزار رسانیده باشند. (ایلچی، ۱۳۶۴: ۵۶-۲۵۴)

و هنگامی هم که او را دستگیر کردند و به زندان بردند، می‌گوید:

قرار حبس او مدت سه ماه است و بعد از انقضای سه ماه او را بیرون آورده و دوباره به منصب و کالت رعیت نصب کنند و در قلعه مجلس او را غل و بندی نیست و دوستان به دیدن او روند. (همان، ص ۲۵۷)

میرزا ابوالحسن خان در یادداشت‌های خود به ثبت تولد و ازدواج و مرگ و محاکمه متهمان در برابر هیئت منصفه در انگلستان اشاره می‌کند و در مورد محدودیت اختیارات شاه انگلستان یادآور می‌شود که حتی در صورت بروز جنگ، پادشاه نمی‌تواند رأساً اقدام کند، بلکه باید با مشاوران و رعایایش مشورت کند. (رایت، ۱۳۶۸: ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۵۹)

باز هم به روایت مؤلف کتاب *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران*، این ویژگی‌ها از اهمیتی بس چشمگیر برخوردار است و برای خوانندگان ایرانی دهه نخست سده نوزده، به‌ویژه دست‌اندرکاران و بلندپایگان آن روزگار دولت ایران بسیار شگفت‌آور و آموزنده می‌نموده است. (حائری، ۱۳۶۷: ۲۸۷-۲۸۶)

یکی دیگر از ایرانیان که به آموختن پدیده‌های نوین دل بسته بود و خود در دهه دوم سده نوزدهم با نوآوری‌ها و دانش و کارشناسی نوین غرب مستقیماً آشنا شد، میرزا صالح شیرازی از پیشروان اندیشه نوآوری ایران و بنیان‌گذار نخستین چاپخانه و ناشر اولین روزنامه (*کاغذ اخبار*) و احتمالاً از اولین فراماسون‌ها در ایران بود.

نظام پارلمانی، اهمیت حکومت قانون، لزوم آزادی برای مردم، شرکت مردم در حکومت از طریق انتخابات همگانی و رأی گیری و محدود بودن قدرت و اختیارات پادشاه از مسائلی است که میرزا صالح درباره آنها سخن گفته است. (حائری، ۱۳۶۷: ۹۸-۹۹؛ راین، بی تا: ۳۴۱-۳۴۴)

میرزا صالح، قانون و آزادی در انگلیس را می ستاید و آنجا را مهد آزادی می داند: «و در عین آزادی به نوعی مردم صغیراً و کبیراً مقید به نظام هستند که احدی را یارای مخالفت نیست.» (شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۰۵)؛ و در جای دیگر، با اشاره به اختیارات محدود شاه در انگلستان، می نویسد: «هیچ حکمی و امری نمی شود، اعم از جزوی و کلی، مگر به رضای همه سه فرقه.» (همان، ص ۳۱۳)

گزارشگر دیگر عصر فتحعلی شاه، سلطان الواعظین نویسنده سفرنامه و سیاحتنامه سلطان الواعظین در هند است. در توصیف وی از نظام حکومتی فرنگان، پادشاهی خود کامه جایی ندارد. وی به ویژه این نکته را نیز روشن می سازد که شاه «حتی زدن یکی از خدمه را هم قادر نباشد، مادامی که حکم قضاوت نشود». مسئله دادرسی و دادگستری فرنگان نیز از دیده سلطان الواعظین دور نمانده است:

وضع خانه عدالت در میان فرنگان بدان گونه که به خامه سلطان الواعظین ریخته شده، بدین شیوه بوده که «در هر دادگاهی چهار قاضی خدمت می گذارند و ایشان هر قدر خود می خواستند از سر کار شاهی حقوق دریافت می کردند تا از کسی رشوت قبول نکنند و مادام الحیوة معزول نشوند مگر اینکه از کسی رشوت قبول کنند و یا به طرفداری از کسی در فتوا خیانت ورزند».

وی می افزاید که در نظام دادرسی فرنگان، هر گاه کسی را به کسی ادعایی و یا مطالبه ای باشد، نزد وکلای دادگستری می رود و وکیل او انجام کارها و دفاع از او را برعهده می گیرد و هیچ کس حق ندارد سرزده به درون خانه متهم رود و هنگامی که کسی زندانی شود، وسایل آسایش برای وی تا اندازه ای فراهم می شود. (حائری، ۱۳۶۷: ۲۹۹-۲۹۰)

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۳۷

اندیشه‌گر دیگر، آقا احمد کرمانشاهی، مؤلف *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* است. وی در کتابش از آزادی مردم در کارها، برابری همه از شاه تا رعیت در برابر قانون، پاسداری اصول دادگری در نظام دادرسی انگلستان، پیشرفت افراد در سایه استعداد، دانش، و کارشناسی خود سخن می‌گوید، ولی چنین می‌نماید که حکومتی را که به گفته خود وی استوار بر پایه رأی‌جویی، دادگری و دادگستری و سلب اختیارهای مطلق از شاه بود، برای ایران نمی‌خواست و از این روی آن‌گونه حکومت را و آن‌گونه دربار کم‌قدرت را برای ایران توصیه نمی‌کند. (همان، ص ۳۰۶-۲۹۹)

آقا احمد کرمانشاهی درباره عدالت انگلیسی‌ها به کرات از ثقات شنیده بود که:

فرقی میان پادشاه و رعیت و غیرهم نیست و قضات عدل بر تمام خلایق به یک نهج حکم می‌کنند و لهذا تمام عباد از ظلم اصحاب جور حتی پادشاه محفوظند و... (بهبهانی، ۱۳۷۳: ۷۷۳/۲)

مسافر دیگر ایرانی به انگلستان، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، نوه فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۵۲ ه. ق. به انگلستان پناهنده شد. وی در سفرنامه خود درباره مردم و جامعه انگلستان می‌نویسد:

در آن مملکت تمام حریت و آزادی است. هر کس هر چه بخواهد، موافق قانون خواهد کرد. وزرا و امرا حتی پادشاه قدرت آن ندارد که مرغی را کشته باشد. اگر فی‌المثل در غیر موسم به طیور و وحوش صحرائی پادشاه تفنگی اندازد، او را حکما به محکمه شرع برده، حد بر او جاری می‌کنند... (رضاقلی میرزا، ۱۳۶۱: ۵۲۵)

در این زمینه می‌توان به رساله *مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی* اشاره کرد که تا حدی با رساله‌های دیگر تفاوت دارد و آن مقایسه نظام حکومتی و اجزا و تشکیلات وابسته به آن با نظام حاکم در هند است. با توجه به اینکه سرزمین هندوستان در آن زمان (۱۹۰۷-۱۹۰۶) مستعمره بریتانیا بود و از دوران حکومت کمپانی هند شرقی براساس نظام حقوقی و موازین تشکیلاتی انگلیس اداره می‌شد، نویسنده در حقیقت به مقایسه مملکت عقب‌مانده ایران با دولت پیشرفته بریتانیا پرداخته است. مجلس یا درواقع فصل چهارم این کتاب تحت عنوان «در

اصول محاکمات شرعیه و عرفیه ایران» و مجلس پنجم و هفتم تحت عنوان «در باب محاکمات» است که به صورت سؤال و جواب و مجادله بین سیاح ایرانی و شخص هندی تنظیم شده و در این گفت و شنود ناکارآمدی نظام قضایی ایران در مقایسه با هند انگلیس کاملاً مشخص می شود. (کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۰۹-۶۹ و ۱۶۷-۱۳۵)

۲. شکل گیری اندیشه اصلاح نظام قضایی به سبک جدید

میرزا ملکم خان علی رغم انتقاداتی که در مورد امتیاز رویترو و لاتاری بر او وارد است (محیط طباطبائی، بی تا: لو)، از پیشتازان و بنیان اندیشه قانون خواهی و ایجاد اصلاحات در راستای ایجاد حاکمیت قانونی در ایران است. چند دهه خدمت در دستگاه دولتی و به ویژه مأموریت های سیاسی خارج از کشور و زندگی در میان دول و ملل خارجی او را با علل عقب ماندگی جامعه و دولت ایران و از سوی دیگر، علل و مبنای پیشرفت دنیای غرب آشنا کرده بود. وی در این زمینه بیش از هر چیز بر قانون و حاکمیت آن تأکید می کرد.

ظاهراً اولین طرح اصلاحی ملکم که باید او را متفکر اصلاحات در دستگاه دیوان ایرانی دانست، دفتر تنظیمات بود که احتمالاً در سال ۱۲۷۵ توسط میرزا جعفرخان مشیرالدوله، رئیس شورای دولتی، به ناصرالدین شاه تقدیم شد. (نورائی، ۱۳۵۲: ۱۱۱)

دفتر تنظیمات یک سلسله قوانین و مقررات پیشنهادی برای اصلاح اداره امور مملکت، شرح وظایف وزار تخانه، وضع قانون و اختیار اجرای قانون، دیوان عدلیه و... بود. قانون سی ام مشتمل بر هشت فقره «در باب حقوق ملت» تنظیم شده بود. در قانون سی و پنجم «بر ترتیب دیوانخانه ها» (دیوان اصلاح، دیوان عدلیه و دیوان اعلی) موادی ارائه شده بود که تا حدودی مبنی سلسله مراتب نظام قضایی بر پایه تجربه جوامع جدید است.

برابر پیشنهاد ملکم در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود. دیوان عدلیه مرکب بود از چهار نفر قاضی، یک نفر موکل، یک نفر رئیس و هشت نفر فراش. علاوه بر این، قانون سی و

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۳۹

ششم هم «بر ترتیب وزارت عدلیه» تأکید داشت که معلوم نیست چرا علی‌رغم سایر وزارتخانه‌ها در ذیل آن فقراتی را متذکر نشده بود. (بیانی، ۱۳۷۵: ۶/۷۲۲-۶۷۶)

شاید به این خاطر ذیل قانون سی و ششم «بر ترتیب وزارت عدلیه» موادی را متذکر نشده که می‌خواسته در رساله‌ای جداگانه به نام *دفتر قانون* به تفصیل در باب قوانین ماهیتی عدلیه سخن بگوید. *دفتر قانون* هم یک سلسله قوانین است که بخش اول آن «قانون بر درجات تنبیهات» است که طی ده فقره (ماده) نحوه مجازات افراد را ذکر کرده است که سزا (مجازات) بر سه قسم است: اول تأدیب، دویم سیاست، سیم غضب. وی آنگاه در فصلی جداگانه چگونگی اجرای مجازات غضب درباره قاتل را طی سه فقره بیان می‌کند و در فصل دیگری تحت عنوان «در باب زجر مدامی»، کم و کیف این مجازات را هم تشریح می‌کند. آنگاه به فصل تأدیب می‌رسد و فقرات آن را هم مشخص می‌کند و به همین ترتیب قوانینی در باب حبس غیر قانونی، تهدید، شهادت دروغ، تهمت، حفظ مصالح عامه و... ارائه می‌کند. (همان، ۶/۷۵۹-۷۲۳)

بنابراین تفاوت و تمایز میرزا ملکم خان با اندیشه‌گران دیگر از این حیث است که فقط از منظر انتقادی، اوضاع نابسامان حکومت و جامعه را مد نظر قرار نمی‌دهد، بلکه رویکردی اصلاح‌گرانه دارد و راهکارهایی را هم برای بهبود اوضاع ارائه می‌دهد. شاید *دفتر تنظیمات* و *دفتر قانون* او جامع‌ترین چارچوب قانونی بود که بر پایه تجربه جوامع جدید تهیه و ارائه شده بود. این امر میسر نبود مگر به خاطر شناختی که وی از جامعه ایران و غرب و حقوق اجتماعی و اداری و سیاسی داشت.

لزوم قانون یکی از اصول مورد علاقه ملکم، از مدت‌ها قبل از انتشار *نشریه قانون* بود و احتمالاً برای نخستین بار لغت «قانون» در زبان فارسی به معنای امروزی آن در *کتابچه غیبی* که در سال ۱۸۵۸ نوشته شده، به کار رفته است. نیاز به قانون به منزله اساس دولت اجتماع در نوشته‌های گوناگون او به کرات گفته شده، چنان‌که گویی ملکم در غیاب یک مجلس قانون‌گذاری خواسته است شخصاً قوانین را براساس متون اروپایی تنظیم کند. (الگار، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

ملکم به قانون خواهی و پیشنهاد مواد و مجموعه‌های قانونی بسنده نمی‌کند و بر اجرای قانون هم به شدت پامی فشارد. و او به استقلال محاکم عدلیه و اجرای قوانین در عدلیه اهمیت ویژه‌ای می‌داد و پادشاه (ناصرالدین شاه) را عادل دانسته، اما عدالت شخص پادشاه را بدون قوانین عدلیه بی‌معنی می‌دانسته است و می‌افزاید:

مقصود از عدالت قانون این است که هیچ حکمی بر رعیت جاری نشود مگر به حکم قانون. حکم قوانین از هیچ جا صادر نشود، مگر از دیوان‌خانه‌های عدلیه و آن‌هم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات. (میرزا ملکم خان، ۱۳۶۹: ۱-۲)

در اندیشه میرزا ملکم عدالت جایگاه والایی دارد و غایت استقرار قانون را تأمین عدالت و حقوق افراد جامعه می‌شناسد و شاید به همین خاطر یکی از رساله‌های خود را *اندای عدالت* نامیده است. (همان، ص ۱-۲)

وی در بخشی از این رساله تصریح می‌کند که از نظر حکومت خود کامه:

چون لفظ نظم و عدالت و قانون از برای رونق این وضع مبارک سم قاتل است، باید هر کس اسم قانون و کلمه آدمیت بر زبان بیاورد، او را بی‌ناموس و کافر و خائن ملت و واجب‌القتل بداند. (میرزا ملکم خان، بی تا: ۵)

سرانجام اینکه اهمیت عدلیه برای ملکم را از عبارت زیر می‌توان فهمید، آنجا که می‌گوید: نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروز کند. هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می‌داد، من وزارت عدلیه را برای خود اختیار و انتخاب می‌کردم. شرط اول عدلیه بعد از علم، جرئت و استقلال رأی است. (نورائی، ۱۳۵۲: ۶۷؛ آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۴۰)

عبارت فوق از آنجا ناشی می‌شود که ملکم مهم‌ترین نقص را نقص اوضاع عدلیه می‌دانست:

اندیشه گر معاصر ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی است که خود قربانی بی‌قانونی و بی‌عدالتی جامعه عصر قجری شد (کرمانی، ۱۳۶۲: مقدمه). وی نیز در باب حاکمیت قانون و عدالت بر جامعه و اصلاح ساختارهای حقوقی و قضایی ولو به‌طور کلی و نظری صرف سخن گفته است و شاید از همین رویکرد به تألیف دو کتاب *تکالیف ملت* و *تاریخ احوال قاجاریه* و

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۴۱

بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت و ملت ایران پرداخت و به صراحت مدعی بود که بعد از روزنامه قانون که خود در توزیع آن همکاری می‌کرد، هیچ چیز بهتر از این دو کتاب ندیدم. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۳۵)

وی مساوات حاکم در میان ملل غربی را تحسین می‌کند و می‌نویسد که در مغرب‌زمین، «افراد رعیت در حقوق بشریت و منافع وطنی خود را با حکمدار و پادشاه خود مساوی و حصه‌دار می‌شمردند، چنان‌که مکرر پادشاهان خود را به استنطاق و محاکمه می‌کشیدند و محکوم می‌ساختند».

آقاخان یک قرن پیش، ضمن تأکید بر تأسیس قوانین عدلیه در قالب منظومه‌ای از حقوق بشر و ضرورت مطالعه و آگاهی از آن توسط مردم سخن به میان می‌آورد:

ولی تا شناسید از خیر و شر بیایست خواندن حقوق بشر

(آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۸۵؛ کرمانی ۱۳۶۱: ۲۲۸)

در این راستا باید ذکر می‌کنیم که هم از میرزا فتح‌علی آخوندزاده (متولد ۱۲۲۹ ه. ق.) به میان آورده شود. آخوندزاده، پیشرو نمایشنامه‌نویسی و داستان‌پردازی در مشرق‌زمین است. شاید از اولین کسانی است که در قالب نمایشنامه‌ای به اسم *وکلائی مرافعه تبریز* ضمن مطرح کردن مسئله حقوق زنان در فقه اسلامی، از امر قضاوت و وکالت در جامعه آن روز ایران انتقاد می‌کند. (آخوندزاده، ۱۳۴۹: ۴۵۰-۳۸۳)

وی ضمن انتقاد از بی‌قانونی ایران و عدم اطلاع زمامداران از قانون می‌نویسد:

در سراسر دستگاه دیوان یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد؛ به عقل هر کس هر چه می‌رسد، معمول می‌دارد. نه در محاکم شرع دفتری هست و نه در دیوانخانه‌های عرف ضبط و ربطی. خلاصه، نه قانون هست، نه نظامی و نه اختیار معینی. (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۳۹)

میرزا فتح‌علی طرفدار آزادی زن، الغای تعدد زوجات و ایجاد مساوات کامل زن و مرد در همه حقوق اجتماعی است (همان، ص ۱۴۳). و منشأ حقوق آزادی و مساوات را حقوق طبیعی می‌داند و این برگرفته از فلسفه سیاسی اروپایی است که منشأ عدالت را طبیعی و عقلی

می‌داند و ارکان حکومت عرفی اروپایی بر حقوق طبیعی فرد و اراده ملت بنا شده بود و آخوندزاده عدالت را در قانون موضوعه عقلی جست‌وجو می‌کرد و به عدالت دینی از پایه اعتقاد نداشت. (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۰۵)

وی که به جدایی دین از سیاست، اعتقادی جدی داشت، با مداخله علمای روحانی در امور قضایی هم مخالف بود و برای این کار، یعنی واگذاری امور محاکمات به وزارت عدلیه و خلع ید روحانیان، راهکارهایی هم ارائه می‌دهد. (همان، ص ۳۳-۴۰)

وی هرگونه تغییر و اصلاح در مملکت از جمله اصلاح عدلیه را منوط به تربیت و تعالی مردم می‌داند و در همین راستا به دوست و همفکر خود، میرزا یوسف خان مستشارالدوله که معاونت وزارت عدلیه را داشت، نوشت:

اجرای عدالت و رفع ظلم در صورتی امکان‌پذیر است که مردم صاحب سواد بشوند، یعنی ملت باید خودش صاحب بصیرت و صاحب علم شود... بعد از آن به ظالم رجوع کرده، بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو. بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید و کونستیتسیون بنویسد و بر آن عمل کند. (آخوندزاده، ۲۵۳۷: ۴۰؛ و ۱۳۵۷: ۲۶۹-۲۶۷)

و این نکته دقیق و ظریفی بود که آخوندزاده همانند اندیشه گران دیگری به ضرورت و اهمیت آن پی برده بود.

طالبوف تبریزی (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق.) هم در این باب نظریاتی دارد که به اجمال به آن اشاره می‌شود. وی هم همانند سایر اندیشه گران که ذکر کردیم از آنان به میان آمد، راجع به قانون و لزوم حاکمیت آن در ایران داد سخن سر داده است و تعدادی از آثار و رسائل او از جمله *مسائل الحیات* یا جلد سوم کتاب *احمد و ایضاحات در خصوص آزادی و سفینه طالبی* در همین زمینه است. (طالبوف: ۱۳۵۷: ۲۳-۱۹)

طالبوف به شدت از دستگاه عدلیه انتقاد می‌کند و می‌پرسد اگر این وزارتخانه‌ها به تقلید از فرنگیان بنا شده، کدام دولت اروپایی وزیر بی‌سواد دارد؟ در کجا وزیر وجود دارد، اما اداره ندارد، آنگاه وزیر عدلیه را مؤاخذه می‌کند که «مطلق علم حقوق را قایل نیست». اگر از روی قوانین شرع دعاوی مردم را حل و فصل می‌کنند که «صاحبان شرع در هر کوجه از این متاع

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۴۳

می‌فروشد و خریدار می‌جویند»، و اگر مبنای قضاوت آنها قانون مملکت است، «مدرسه‌ی تعلیم قانون کجاست؟ کتب حقوق ما کدام است؟ و دستگاه وضع قوانین و اصلاح و تغییرات او چه نحو است؟» و اگر هم مبنای قضاوت، خیال شخص وزیر و معاونان اوست، «در همه جای ایران از داروغه گرفته تا حاکم همه با رأی و میل و نظر شخصی آمر و حاکم‌اند.» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۱۹۶-۱۹۵)

اصول تساوی حقوق افراد جامعه برای طالبوف که از منظر حقوق طبیعی به این مقوله می‌نگرد، اهمیت زیادی دارد و به کرات از آن سخن گفته است و حتی هنگامی هم که پس از انتخاب به نمایندگی، در مجلس شرکت نکرد، مراقب کم و کیف و ماهیت قانون اساسی بود و در باب لزوم تصریح تساوی حقوق در قانون اساسی مطالبی را به نمایندگان تذکر داد. وی از بی‌قانونی در جامعه ایران به شدت انتقاد می‌کند:

...نه دستگاه وضع قانون داریم، نه مدرسه‌ی تعلیم قانون. اداره‌ی مملکت نه بر پایه‌ی شرع است، نه بر اساس قوانین موضوعه ... صدارت ما مسند بی‌سند است و دستگاه ظلم و استبداد همچنان پابرجا. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۲ و ۲۶ و ۳۲)

وی از منظر حقوق اساسی ایرادهایی به قانون اساسی مشروطه می‌گیرد و معتقد است که در این قانون اساسی حقوق ملت تا یک درجه معین شده، ولی حقوق سلطنت به قرار سابق مبهم مانده است. باید مشخص شود که واضح قانون ملت است و اجراکننده‌ی دولت، تأکید دارد که در یک مملکت دو حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد. قانون اساسی باید حدود سلطنت، حقوق مجلس و کلا و مجلس سنا و استقلال دستگاه عدلیه را روشن کند. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۶؛ طالبوف، ۱۳۵۷، ۲۵-۱۲۰)

تأکید طالبوف بر استقلال دستگاه قضایی جالب توجه و نشان‌دهنده‌ی شناخت او نسبت به ساختارهای دموکراسی و تفکیک قوا در آن ساختارها است.

طالبوف، امپراتور ژاپن موتسوهیتو را به‌عنوان یک فرمانروای شرقی معرفی می‌کند که «از مردم دوستی و اجرای عدل و داد، وضع قانون اساسی، تعمیم مساوات، نشر معارف، افتتاح

چندین هزار مکاتیب و مدارس، جمیع ملل و حکمداران عالم را به حیرت در آورده» و از این حیث او را با واشنگتن رئیس جمهور امریکا مقایسه می کند. (طالبوف، ۱۳۱۹: ۱۳۸)

مجدالملک سینکی، نویسنده عصر ناصری، پایداری وزیر عدلیه بر منصب خود را بی دوام تر از روشنایی برق می داند و به کنایه غرب و شرق آفاق را آکنده از انصاف و عدل او می داند و سؤال می کند که «نمی دانم با مظلومین و ملهوفین ایرانی چه معامله ای کرده است که به طور مدام این دعا را تلاوت می کنند: رَبِّ عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک...». (سینکی، ۱۳۵۸: ۴۷-۴۸)

میرزا یوسف خان از رجال سیاسی دوره قاجار بود که مدت های مدیدی در کشورهای اروپایی مشغول انجام وظایف سیاسی بود و هنگامی که سفیر ایران در پاریس بود، رساله یک کلمه را که در حقیقت ترجمه قانون اساسی فرانسه بود، به رشته تحریر در آورد. در سال ۱۲۹۹ که میرزا یحیی خان مشیرالدوله قزوینی وزیر عدلیه بود، برای تصدی پست معاونت وزارت عدلیه به تهران فراخوانده شد، اما حضور وی در این پست طولانی نشد و چون وضعیت نابسامان دستگاه عدلیه را مشاهده کرد، از این سمت کناره گرفت، اما در روزنامه/خبر به انتقاد از دستگاه فاسد قضایی ایران پرداخت و از آنجا که به ناصرالدین شاه اطلاع داده شد که این مقالات و تحریکات از سوی مستشارالدوله است، دستور داد او را تنبیه و حبس کردند. (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۱۸)

مستشارالدوله که نظم و ترقی عمران و آبادی اروپا را دیده بود، همه آنها را ناشی از عدل و قانون حاکم در جامعه می دانست و آرزو می کرد کشور ایران نیز همین مسیر را پیماید و از این روی، رساله یک کلمه را نوشت که در واقع ترجمه ای از کود فرانسه (مارتین^۱، ۱۹۹۷: ۷۹-۸۰؛ صالح، ۱۳۷۳: ۱۲۸۱/۱۲۹) بود و عصاره آن در نوزده فقره خلاصه شده که عمدتاً مشتمل است بر مسائل حقوقی و قضایی مانند مساوات در محاکمات در اجرای قانون، حریت شخصیه، امنیت تامه، حریت عقد معجام، عدم عزل اعضا از محکمه، عدم شکنجه، حضور هیئت منصفه

1. Martin, Ellizabet A.

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۴۵

در حین تحقیق جنایات و... (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱/۱۷۸). بهره‌ای که مستشارالدوله از رساله یک کلمه برد، این بود که به دستور ناصرالدین شاه آن‌قدر آن رساله را بر سرش کوفتند که چشم‌هایش آب آورد، اما نباید تأثیر این رساله را در نهضت قانون‌خواهی جامعه ایران از نظر دور داشت.

در رساله‌ای سیاسی - اجتماعی از اواخر عصر قاجار تحت عنوان شیخ و شوخ که مبین بحثی انتقادی بین شیخ سنت‌گرا و شوخ متجدد است، ضمن توصیه حاکمان وقت به عدالت، نوشته شده است: «حاکم باید عادل باشد تا ملت در سایه او جمع شوند و سالی چندین هزار تذکره به مردم فراری از مملکت او داده نشود تا علی‌بماند و حوضش.» (شیخ و شوخ، ۱۳۷۳: ۲۱) در پایان این بند ضروری است که به نظریات روحانی اصلاح‌طلب دینی اواخر عصر قاجار، حاج اسدالله ممقانی هم اشاره‌ای بشود. وی برخلاف نویسندگان و صاحب‌نظران یادشده که ساختار سیاسی دولت را به نقد کشیده بودند، ساختار جامعه روحانیت و به عبارتی، نظام قضایی را به چالش کشیده است.

ممقانی مرجعیت علمای دینی در امور دینی و دنیوی را منوط به شرایطی می‌داند و در صورت احراز عدم این شرایط مرجعیت نیز منتفی می‌شود. وی تأکید می‌کند که هرگاه صلاحیت عالم دینی برای مرجعیت به صلاحیت در مرجعیت امور روحانی محدود باشد، دیگر حق دخالت در امور غیرشرعی را ندارد. در همین زمینه می‌نویسد:

سیم از وظایف تنها روحانی بودن این است که در دوایر رسمی و محاکم شرعیه، مرجع آن احکامی که راجع به این صنف است باشند، مثل محاکمات شرعیه، نکاح و طلاق، نصب قیم و همچنین بیان احکام عبادیه مردم از قبیل مسائل صوم، صلوٰه و غیر ذلک و در اموری که راجع به سایر شئون حیاتیه است، مداخله ننماید. (ممقانی، ۱۳۶۳: ۲۵)

بدین ترتیب ممقانی خط پایانی بر صلاحیت مداخله محاکم شرع در امور عرفی کشیده است و اگر جز این نظر دیگری می‌داشت، نمی‌توانست پست وزارت عدلیه را در کابینه ساعد مراغه‌ای در سال ۱۳۲۳ ه.ش. به خود اختصاص دهد. (ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰: ۲۵۱؛ ساعد مراغه‌ای، ۱۳۶۳: ۱۶)

۳. بازتاب نگرش‌های اصلاحی بر نظام قضایی

این اندیشه‌ها، نگرش‌ها و نوشته‌ها در جامعه‌ای که به روایتی در آن «نه دولت است، نه عدالت و نه ایمنی» (آدمیت، ۲۵۳۶: ۴۷) و عدالت‌خانه آن نمونه‌ای است از دیوان بلخ، «از متظلمان هر که اتصالش به جای معتبر است، ذی‌حق است و الابی‌حق خواهد شد و از مجلس رانده که چرا در دیوان عدل جسورانه سخن رانده» (سینکی، ۱۳۵۸: ۸-۴۷). معلوم است چه میزان تأثیر و بازتاب داشته است به‌ویژه اینکه هرچه ایران به اواخر عصر قاجار نزدیک می‌شد، بر میزان آشنایی ایرانیان با اروپا و مظاهر تمدن جدید دنیای سرمایه‌داری افزوده می‌شد. اعزام محصلان (سرمد، ۱۳۷۲: ضمیمه ۱؛ مبارکیان، ۱۳۷۷: ۳۴۱-۷۱) و رفت و آمد تجار و سفرا و حتی شاهان قاجار روند رو به رشد آشنایی با غرب را فزونی بخشید و در یکی از همین سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ بود که از او خواستند فرمانی صادر کند که در آن آزادی تمامی مسیحیان تضمین شود و نیز به اطلاع ناصرالدین شاه رساندند که ملکه انگلستان از شنیدن این خبر که تعداد اعدام‌شدگان در ایران تدریجاً رو به کاهش نهاده، احساس رضایت می‌کند. (رایت، ۱۳۶۸: ۵۷-۲۵۶)

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۵ پس از بازگشت از سفر اول فرنگستان امر به تشکیل شورای دولتی داد که یکی از اهداف آن جلوگیری از بیدادگری یا فساد مقامات محلی و تعدیل نفوذ قانونی عناصر روحانی بود که با واکنش روحانیان مواجه شد. تأسیس صندوق عریضه به پیروی از راه و رسمی که در جمهوری قدیم و نیز بود که عریضه‌های خطاب به هیئت ده‌گانه حکومت را در دهان مجسمه سنگی شیر می‌نهادند، از دیگر نتایج سفر اول شاه به فرنگستان بود. بعد از سفر دوم نیز شاه مجدداً اقدام مشابهی انجام داد، ولی آن هم شکست خورد. این بار نظریه دولت برچیدن بساط بست و پناهگاه بود (دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۹). وی در همین سفر کنت دومونت فرت را از اتریش برای تشکیلات نظمیه و امنیه و احتساب به ایران آورد (خان‌ملک‌ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). کنت در سال ۱۲۹۶ کتابچه قانونی تنظیم کرد که به امضای ناصرالدین شاه هم رسید که باید آن را اولین رساله قانونی پلیس در ایران نامید. این قانون خیلی وسیع‌تر از تنظیمات فاصله پلیس بود و درباره توطئه علیه مقام شاه و خانواده او، منافیات عفت،

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۴۷

جنحه و جنایت برضد دولت و مذهب، توهین به مأمور دولت و... مقرراتی را تنظیم کرده بود. (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۰؛ اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۴۴)

شاه در بازگشت از سفر سوم گفت: «در این سفر آنچه ملاحظه کردیم، تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند، ما هم عزم خود را جزم نموده‌ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده، از روی قانون رفتار نماییم» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۷۷). و به قول کرزن، همین سفرها و فشار افکار عمومی جهان متمدن اثرات مطلوب شگفت‌انگیزی در کاستن از مجازات و شکنجه در ایران داشت. (کرزن، ۱۳۶۱: ۱۷۷/۱)

علی‌رغم تمامی مضایقی که در ساختار جامعه و حکومت سنتی و استبدادی ایران برای جذب و پذیرش الگوها و مظاهر تمدن غرب وجود داشته به هر حال اندیشه‌ها و نگرش‌های جدید تأثیر خود را می‌گذاشت.

البته صرفاً اندیشه‌گران و صاحب‌نظران سیاسی اجتماعی نبودند که متأثر از فرهنگ و تمدن غرب اندیشه قانون‌خواهی و ضرورت تحول در مبانی و ماهیت حقوقی و قضایی ایران را مطرح می‌کردند و به اهمیت آن واقف بودند، بلکه زمامداران و دولتمردان و دیگران هم به گونه‌ای به این مسئله و اهمیت آن پی برده بودند؛ اما در این میان، زمامداران حاضر نبودند برای بقا و دوام حاکمیت خود به این اصلاح مهم و حیاتی تن در دهند. در این میان خوب است به ظل‌السلطان به‌عنوان نماد استبداد و خودکامگی ساختار سیاسی عصر قجر اشاره شود.

ظل‌السلطان هم که در سفر فرنگ مجذوب جلوه‌های مختلف مظاهر فرهنگ و تمدن فرنگ شده بود، از قانونمندی، حاکمیت قانون و اهتمام مردم فرانسه به رعایت قانون سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد: به خاطر رعایت و توجه به قانون است که «بی‌پادشاه، بی‌قاضی، بی‌مجتهد در پناه قانون به این عزت و شادی و قدرت و جلال و مکنّت و خوشی و آزادی زندگی می‌کنند.» (مسعودمیرزا، ۱۳۶۲: ۷۸، سفرنامه فرنگستان)

به‌راستی کسانی همچون ظل‌السلطان و پدرش ناصرالدین‌شاه با خلق و خو و منشی که در آن زیسته و با آن حکومت می‌کردند، نمی‌توانستند بیش از این از نظام قانونی و قاعده‌مند غربی متأثر شوند، چون آن ساختار در پیوند با استبداد و خودکامگی نهاد حکومت بود.

۴. نقد و بررسی آرای اندیشه‌گران و اصلاح‌گران نظام قضایی

نکته مهمی که در پایان باید به آن اشاره شود، این است که بعضی از اندیشه‌گران و نویسندگان مذکور صرفاً محاسن و مزایای نظام‌های قضایی عرفی کشورهای غربی را بیان کرده‌اند، بدون اینکه معایب و نواقص آنها را نیز معرفی کنند یا درصدد کشف نقاط ضعف آن نیز باشند و یا شاید هم اصلاً در مقام و موقعیتی نبوده‌اند که بتوانند به مشکلات و نارسایی‌های آن نظام‌ها پی ببرند. بعضی دیگر نیز بیشتر از موضع انتقادی و کمتر پیشنهادی و اصلاحی نظام قضایی ایران را به چالش کشیده و انگشت اشاره خود را متوجه نارسایی‌ها و نواقص آن کرده‌اند بدون اینکه نقاط مثبت آن را هم که در طی تاریخ همواره رافع مشکلات و دعاوی حقوقی و قضایی مبتلا به جامعه ایران بوده است مورد توجه قرار دهند و همین منتقدان نیز کمتر راهکارهای عملیاتی و اجرایی ارائه کرده‌اند و اگر عرصه عمل در اختیار آنها قرار می‌گرفت، معلوم نبود که تا چه حد موفق می‌شدند. مصداق عینی این امر مستشارالدوله بود که به معاونت وزارت عدلیه رسید، چون نتوانست اوضاع نابسامان آن را تحمل و اصلاح کند، لاجرم خود را از معرکه رها نمود. نمونه دیگر این افراد طالبوف است که علی‌رغم آن‌همه نظریه‌پردازی، مقام و کالت مجلس را نپذیرفت تا در آن دستگاه بتواند به تصویب قوانین مد نظر خود که احتمالاً به اصلاح دستگاه قضایی می‌انجامید، مدد رساند و همین امر باعث شد که کسروی به شدت از او انتقاد کند. (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

نکته مهم‌تری که از دید این اندیشه‌گران مغفول مانده، این است که نظام قضایی هر جامعه متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همان جامعه است و به فرض اینکه سازوکار نظام قضایی جوامع غربی عاری از هر گونه معایبی بوده باشد، متعلقات مدنی آن جوامع است و معلوم نیست که ارائه نسخه آن در جوامعی مانند ایران که دارای فرهنگ و سنت کهن و نظام حقوقی خاص خود بوده است، قرین موفقیت باشد و مشکلات عدیده‌ای را فراهم نیاورد و واکنش‌های متعددی را از سوی جامعه مذهبی، خاصه نهاد روحانیت که به‌طور سنتی خود را متولی و پاسدار حقوق و قضاوت شرعی می‌دانست، به‌همراه نداشته باشد.

فرجام سخن

نظام کهن قضایی عصر قاجار و ساخت آن که مبتنی بر اسلوب دوگانه عرف و شرع بود، همانند سایر ارکان، بدنه‌ها و بخش‌های اداری و اجرایی عصر قاجار از تحول و تدارک کافی برای ایفای نقش در عصر جدید و رو به تحولی که ایران در عصر قاجار و در قرن پرفراز و نشیب نوزدهم در ورطه امواج پرتلاطم آن قرار گرفته بود، برخوردار نبود. آشنایی با دستگاه‌های قضایی کارآمد و مبتنی بر قانون در جوامع غربی و مقایسه آن با نظام قضایی سنتی عصر قاجار که حداقل هیچ‌گونه نظام حقوقی رسمی و مدون بر آن حاکم نبود، ضرورت ایجاد تحول و بازنگری در این ساختار را فزونی بخشید و گام‌های اصلاحی متعددی نیز با الهام از آموزه‌ها و الگوهای غربی و نیز متأثر از فضای سیاسی فرهنگی حاکم بر جامعه ایران برداشته شد، اما تا ساختار کهن نظام استبدادی که حداقل نظام قضایی عرفی را در چنبره طاعت خود داشت، و حتی گاهی سایه سنگین آن محاکم شرعی را نیز تحت الشعاع قرار می‌داد، متحول نمی‌شد، اقدامات اصلاحی در حوزه نظام قضایی نیز قرین موفقیت نبود. آرمان «عدالت خواهی» و تأسیس «عدالتخانه» که در آستانه انقلاب مشروطیت به گفتمان محوری نخبگان و روشنفکران و نیز آحاد مردم تبدیل شده بود، حکایت از ضرورت اصلاح و تحول در ساختارهای حقوقی و قضایی داشت که به سادگی تغییر موضع داد و به تحول در ساختار قدرت تبدیل شد و تقاضای «مشورتخانه» و تشکیل «پارلمان» که نماد تحدید قدرت مطلقه و استبدادی بود، جایگزین «عدالتخانه» شد. در واقع پارلمان دایره شمولی فراتر از عدالتخانه داشت و می‌توانست با ایجاد سازوکارهای قانونی، عدلیه کارآمد و قاعده‌مندی را نیز در بطن خود پیوردد و به جامعه ایران ارائه دهد.

کتابنامه

آخوندزاده، فتح‌علی. ۱۳۵۷. *القبای جدید و مکتوبات*. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: نشر احیاء.
۱۳۴۹. تمثیلات. ترجمه میرزا جعفر قراجه داغی؛ مقدمه و حواشی: باقر مؤمنی. تهران: نشر

۱۵۰ فرهنگ، ویژه تاریخ

- _____ ۱۳۵۱. مقالات. گردآورنده: باقر مؤمنی. تهران: انتشارات آوا.
- _____ ۲۵۳۷. مقالات فلسفی. ویراسته ح. صدیق. تبریز: کتاب ساوالان.
- _____ ۱۳۶۲. میرکبیر و ایران. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- _____ ۲۵۳۶. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- _____ ۱۳۵۷. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران: انتشارات پیام.
- _____ ۲۵۳۷. ایدئولوژی نهضت مشروطیت. تهران: انتشارات پیام.
- _____ ۱۳۴۰. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: انتشارات سخن.
- _____ ۱۳۷۰. دفاع اجتماعی. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ ۲۵۳۶. مجازات اعدام. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: انتشارات آگاه.
- _____ ۱۳۷۷. منصوره. اینجا طهران است... تهران: نشر تاریخ ایران.
- _____ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. ۱۳۶۷ الف. تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ ۱۳۵۷. صدرالتواریخ. تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری. تهران: انتشارات روزبهان.
- _____ ۱۳۶۳. المآثر والآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ ۱۳۶۷ ب. مرآةالبلدان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ ۱۳۶۳. میرزاتقی خان/میرکبیر. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات توس.
- _____ ۱۳۶۹. میرزاملکم خان. ترجمه جهانگیر عظیمی. حواشی: مجید تفرشی. تهران: انتشارات مدرس.
- _____ ۱۳۵۶. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- _____ ۱۳۶۴. حیرت نامه. به کوشش حسن مرسل‌وند. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- _____ ۱۳۸۵. جرایم و مجازات‌ها. ترجمه محمدعلی اردبیلی. تهران: نشر میزان.
- _____ ۱۳۷۳. مرآت الاحوال جهان‌نما. تحقیق مؤسسه علامه مجدد و حیدر بهبهانی. تهران: انتشارات انصاریان.
- _____ ۱۳۷۵. پنجاه سال تاریخ ناصری. تهران: نشر علم.
- _____ ۱۳۸۱. تاریخ اندیشه‌های کفیری. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات سمت.

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۵۱

حائری، عبدالهادی. ۱۳۶۷. *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

حسینی، سیدمحمد. ۱۳۸۳. *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و سمت.

خان‌ملک‌ساسانی، احمد. ۱۳۷۹. *سیاست‌گران دوره قاجار*. به کوشش سیدمرتضی آل‌داوود. تهران: انتشارات مگستان.

دالمانی، هانری رنه. ۱۳۷۸. *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر طاوس.

رائین، اسماعیل. بی‌تا. *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*. بی‌جا.

رایت، دنیس. ۱۳۶۸. *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*. ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.

رضاقلی میرزا. ۱۳۶۱. *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله*. زیر نظر ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.

زیباکلام، صادق. ۱۳۷۸. *ما چگونه ما شدیم*. تهران: انتشارات روزنه.

ساعد مراغه‌ای، محمد. ۱۳۷۳. *خاطرات ساعد مراغه‌ای*. به کوشش باقر عاقلی. تهران: نشر نامک.

سرمه، غلامعلی. ۱۳۷۲. *اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجار)*. تهران: چاپ و نشر بنیاد.

سیفی قمی تفرشی، مرتضی. ۱۳۶۲. *نظم و نظمیة در دوره قاجار*. تهران: انتشارات یساوی.

سینکی، مجدالملک. ۱۳۵۸. *رساله مجدیة*. تصحیح و مقدمه و توضیحات: فضل‌الله گرگانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.

شوشتری، میرعبداللطیف خان. ۱۳۶۳. *تحفة العالم و ذیل‌التحفه*. با مقدمه و تصحیح حواشی و فهرست‌های صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.

شیخ و شوخ. ۱۳۷۳. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: انتشارات روزنه.

شیرازی، میرزاصالح. ۱۳۶۲. *گزارش سفر میرزاصالح شیرازی*. ویرایش، دیباچه، پانویس: همایون شهیدی. تهران: مؤسسه انتشاراتی راه نو.

صالح، علی پاشا. ۱۳۷۳. *فرهنگنامه صالح*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ضرغام بروجنی، جمشید. ۱۳۵۰. *دولت‌های عصر مشروطیت*. تهران: اداره کل قوانین مجلس.

طالبوف، عبدالرحیم. ۱۳۵۷. *آزادی و سیاست*. ایرج افشار. تهران: انتشارات سحر.

_____ ۱۳۵۷. «رساله ایضاحات در خصوص آزادی». *آزادی و سیاست*. ایرج افشار. تهران: انتشارات سحر.

_____ ۱۳۱۹. *سقیة طالبی یا کتاب احمد*. اسلامبول: مطبعة خورشید.

- _____ .۱۳۲۳. مسالک المحسنین. با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی. قاهره.
- کاشانی، میرزا سید حسن. ۱۳۷۰. مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی. به کوشش غلامحسین میرزا صالح. تهران: انتشارات کویر.
- کرزن، ج. ن. ۱۳۷۳. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلام علی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمانی، میرزا آقاخان. ۱۳۶۲. هفتاد و دو ملت. تألیف و ترجمه میرزا محمدخان بهادر. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- کرمانی، ناظم الاسلام. ۱۳۶۱. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات آگاه.
- کسروی، احمد. ۱۳۷۶. تاریخ مشروطه ایران. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- مارتینز، رنه. ۱۳۸۲. تاریخ حقوق کیفری در اروپا. ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- مبارکیان، عباس. ۱۳۷۷. چهاره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین. تهران: نشر پیدایش.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف. ۱۳۸۲. یک کلمه و یک نامه. به کوشش سید محمدصادق فیض. تهران: انتشارات صباح.
- مسعود میرزا (ظل السلطان). ۱۳۶۲. تاریخ سرگذشت مسعودی (زند گینامه و خاطرات ظل السلطان همراه با سفرنامه فرنگستان). تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. ۱۳۵۱. مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس). مقدمه و فهرست‌ها به اهتمام غلامحسین صدیقی افشار. تهران: انتشارات ابن سینا.
- مکی، حسین. ۱۳۷۳. زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر. تهران: انتشارات ایران.
- ملک آرا، عباس میرزا. ۱۳۶۱. شرح حال عباس میرزا ملک آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی؛ با مقدمه‌ای از عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات بابک.
- ملک‌زاده، مهدی. ۱۳۷۳. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
- ممقانی، اسدالله. ۱۳۶۳. مسالک الامام فی سلامه/الاسلام. به کوشش صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- متسکیو. ۱۳۴۳. روح القوانین. ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر.
- میرزا ابوطالب خان. ۱۳۷۳. مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید ۱۵۳

میرزا ملکم. بی. تا. «رسالة اصول مذهب دیوانیان»، مجموعه آثار ملکم، بی جا، شماره ۲۹/۳/۴ کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

_____ . ۱۳۶۹. روزنامه قانون، نمره سوم، رمضان ۱۳۰۷. تهران: انتشارات کویر.

نورائی، فرشته. ۱۳۵۲. تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۸۲. اقتصاد سیاسی ایران. محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

Bakhas, Shaul. 1978. *Iran: Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars: 1858, 1896*, London, Ithaca Press.

Floor, Willem, "Bankruptcy in Qajar Iran", *ZDMG*, vol, 721.

_____, *Qajar Iran* (political, social and cultural Chang 1800-1925), Edinburgh University Press.

Martin, Ellizabet A. (ed.). 1991. *A Dictionary of Law* Oxford University Press.